

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث

سال ۹، شماره ۲، ۱۳۹۱، پیاپی ۱۸

نقد و فهم حدیث از منظر شیخ بهایی

مهدی ایزدی^۱

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۱۸

تاریخ تصویب: ۹۰/۳/۲۱

چکیده

بخشی قابل ملاحظه از آثار شیخ بهایی در حوزه حدیث، به دو موضوع نقد و فهم حدیث اختصاص یافته است. این دانشمند در بخش نقد حدیث، اسنادی را بر پایه علوم رجال و درایت نقد کرده است. وی در حوزه فهم حدیث، از علومی چون لغت، نحو، فقه، اصول فقه، تفسیر، کلام، اخلاق و عرفان بهره برده و احادیث را بر اساس اصولی مانند التزام به ظاهر متن، فهم عرفی، سیاق، فهم مشهور، آیات مرتبط، روایت‌های مشابه، احادیث عامه، آثار شارحان، پرسش‌راوی و رهنمودهای عقلی شرح داده است.

واژه‌های کلیدی: شیخ بهایی، نقد حدیث، فقه الحدیث، فهم حدیث.

۱. بیان مسئله

شیخ بهایی (م ۱۰۳۱ق) به عنوان اندیشمندی که علاوه بر علوم عقلی، در علوم نقلی نیز تبحر داشته است، در حوزه‌های نقد و فهم حدیث کوشش بسیار کرده و در آثاری متعدد، به نقد سندی و

۱. دانشیار دانشگاه امام صادق (ع) dr.mahdi.izadi@gmail.com

متنی، و شرح احادیث پرداخته است. حال، این پرسش‌ها مطرح می‌شود که ذوفنون بودن این دانشمند، در حدیث‌پژوهی او چه اثری داشته است؛ با توجه به اینکه شیخ در دوران ظهور اندیشه‌های اخباریان می‌زیسته، افکار این گروه تا چه حد در حدیث‌پژوهی او مؤثر بوده است؛ دانش‌ها و روش‌هایی که وی در دو حوزه یادشده به کار بسته است، تا چه میزان اهمیت دارند و می‌توان آن‌ها را به‌عنوان الگویی برای حدیث‌پژوهان معاصر مطرح کرد.

۲. آثار شیخ بهایی در حوزه علوم حدیث

تعدد و تنوع آثار شیخ بهایی در حوزه علوم حدیث به گونه‌ای است که سبب شگفتی حدیث‌پژوهان شده و آن‌ها را به اذعان به استادی وی در این حوزه واداشته است. به‌جرات می‌توان ادعا کرد که پس از شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) تاهنگام ظهور شیخ بهایی، هیچ‌یک از اندیشمندان امامی، از حیث تعدد و تنوع آثار در حوزه علوم حدیث، به مرتبه شیخ بهایی نرسیده‌اند. آثار شیخ بهایی در حوزه علوم حدیث عبارت‌اند از: حاشیه من لا یحضره الفقیه، مشرق‌الشمسین و اکسیرالسعادتین، الاربعین، الوجیزه فی علم‌الدرايه، حبل‌المتین، مفتاح‌الفلاح، الحدیقه‌الهالیه، شجره الرجال الثقات، العروه‌الوثقی، اجوبه المسائل الصالحیه.

۳. پیشینه بحث

تا آنجا که نگارنده بررسی کرده، تاکنون، پژوهشی در حوزه نقد و فهم حدیث از منظر شیخ بهایی و موضوع‌هایی شبیه آن در قالب کتاب، پایان‌نامه یا مقاله انجام نشده است.

۴. نقد حدیث

«نقد» در لغت یعنی دقت در چیزی به‌منظور تمییز خوب و بد آن (فیروزآبادی، ۱۴۰۳ق: «نقد») و نقد کلام به‌معنای آشکار کردن عیب‌ها و خوبی‌های آن است (زمخشری، بی‌تا: «نقد»؛ البته تمییز اشیاء و خارج کردن ناخالصی نیز در معنای این واژه ملحوظ است (ابن‌فارس، بی‌تا: «نقد»). نقد حدیث عبارت است از به‌کارگیری اصول و قواعد مطرح در علوم حدیث برای شناسایی

آسیب‌های احتمالی عارض بر سند یا متن حدیث و در صورت اصالت حدیث، کشف سند و متن اصیلی که از آن آسیب‌ها عاری است (قاسم‌العمری، ۱۴۲۰ق: ۱۹؛ ادلی، ۱۴۰۳ق: ۳۰). نقد حدیث به دو بخش تقسیم می‌شود: یکی نقد سندی و دیگری نقد متنی.

۴-۱. نقد سندی

سند عبارت از طریق متن و سلسله رجالی است که به واسطه آنان، حدیث روایت شده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۵۳) و نقد سندی به مجموعه‌ای از ضوابط اطلاق می‌شود که از طریق آن‌ها آسیب‌های احتمالی عارض شده به سند حدیث شناسایی می‌شود. علوم رجال و درایه، از مهم‌ترین دانش‌هایی هستند که این ضوابط و ملاک‌ها را در اختیار ناقد حدیث می‌گذارند.

۴-۱-۱. رجالی

در حدیث پژوهی شیخ بهایی، نقد سندی مبتنی بر آموزه‌های علم رجال، از جایگاهی والا برخوردار است. نکته قابل توجه در تحقیقات رجالی این دانشمند، آن است که وی در بیشتر مواضع، از آموزه‌های علم رجال، برای پاسخ‌دادن به نقدهای اسنادی اندیشمندان پیش از خود بهره برده است. در این میان، توجه به طبقات رجال (شیخ بهایی، *شجره الرجال الثقات*: ۲ تا ۱۲) برای تمییز راویان مشترک در پژوهش‌های رجالی شیخ اهمیتی بسزا دارد.

شیخ بهایی حدیثی را از *تهذیب الاحکام* با سند زیر نقل کرده: «... محمد بن احمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن البرقی عن عبدالله بن سنان عن اسماعیل بن جابر قال: سألت ابا عبدالله (ع) عن الماء الذی لاینجسه شیء قال کرّ...» (طوسی، ۱۳۹۰ق: ۴۲/۱، ح ۵۴) و درباره اعتبار این سند گفته است: علمای امامیه از زمان علامه تاکنون، درباره صحت این حدیث اتفاق نظر داشته‌اند؛ ولی برخی معاصران، علامه و پیروانش را تخطئه کرده‌اند؛ با این گمان که ملاحظه طبقات راویان از حیث تقدم و تأخر اقتضا می‌کند که این سنان - که بین برقی (م ۲۷۴ق) و اسماعیل بن جابر قرار دارد - محمد بن سنان (م ۲۲۰ق) باشد؛ نه عبدالله، و این فرض که شیخ طوسی در این حدیث، «محمد» را به «عبدالله» تبدیل کرده، توهمی آشکار است؛ زیرا برقی و محمد بن سنان (خویی، ۱۴۱۳ق: ۱۷/۱۶۰) در یک

طبقه قرار دارند و هر دو از اصحاب امام رضا (ع) هستند؛ اما عبدالله بن سنان در طبقه برقی قرار ندارد و از اصحاب امام صادق (ع) است؛ پس روایت برقی بدون واسطه از وی پذیرفتنی نیست. نکته دیگر آن است که وجود واسطه بین ابن سنان و امام صادق (ع) بر این مسئله دلالت می‌کند که وی محمد است؛ نه عبدالله؛ زیرا زمان محمد، از آن حضرت فاصله‌ای زیاد دارد و بنابراین، وی از آن حضرت، بی‌واسطه روایت نمی‌کند؛ اما عبدالله از اصحاب امام صادق (ع) است که مستقیم و بی‌واسطه از آن حضرت روایت می‌کند.

شیخ بهایی در نقد این اشکال و دفاع از صحت سند می‌نویسد: به گمان من، ایشان به خطا رفته‌اند و حق با علامه حلی، شیخ طوسی و پیروان ایشان است؛ زیرا برقی اگرچه زمان امام صادق (ع) را درک نکرده، برخی اصحاب آن حضرت را درک کرده و بی‌واسطه از ایشان روایت کرده است؛ مانند روایت وی از داوود بن ابی‌یزید العطار و ثعلبه بن میمون و زرعه که همه از اصحاب امام صادق (ع) هستند. چگونه روایت برقی بدون واسطه از ایشان انکار نمی‌شود؛ اما روایت وی از عبدالله بن سنان، انکار می‌شود؟ دلیل دیگر آن است که شیخ طوسی، برقی را از اصحاب امام کاظم (ع) دانسته است؛ پس اگر عبدالله هیچ‌گاه با واسطه از امام صادق (ع) روایت نکرده باشد، در مواردی که ابن سنان با واسطه از آن حضرت روایت کرده، مراد از وی، محمد است؛ ولی در بسیاری از موارد، عبدالله با واسطه از آن حضرت روایت کرده است و از جمله این واسطه‌ها می‌توان عمر بن یزید، حفص الاعور و اسحاق بن عمار را نام برد. انصاف، آن است که امکان ملاقات برقی با عبدالله بن سنان وجود داشته و از نظر طبقات راویان، مانعی در روایت مستقیم برقی از او وجود ندارد (شیخ بهایی، ۱۳۸۲ ش: ۴۴ و ۴۵).

از کاربردهای دیگر علم به طبقات رجال در آثار شیخ بهایی، اثبات اتصال اسانید روایت‌هاست. شیخ بهایی پس از نقل حدیثی به اسناد شیخ طوسی از امام صادق (ع) می‌نویسد:

ممکن است در روایت مستقیم حسین بن سعید از معاویه بن عمار تردید شود و گمان شود که واسطه‌ای حذف شده است و این حدیث، از احادیث صحیح محسوب نمی‌شود؛ اما حق آن است که روایت مستقیم حسین بن سعید از معاویه بن عمار، با ملاحظه طبقات راویان، ممکن است؛ زیرا مرگ معاویه بن عمار در اواخر دوران امامت امام کاظم (ع) واقع گردیده است؛

پس ملاقات حسین بن سعید با وی بعید نیست؛ چراکه وی گاه بی واسطه از امام صادق (ع) روایت کرده است (شیخ بهایی، ۱۴۱۴ق: ۱۶۲ و ۱۶۳).

نمونه دیگر، تحقیق ارزنده شیخ بهایی در معرفی شخصیت محمد بن اسماعیل است که در صدر بسیاری از اسانید کافی ذکر شده است. شیخ با استفاده از *طبقات الرجال* و جمع قراین رجالی از بین دوازده راوی موسوم به محمد بن اسماعیل، شخصیت مورد نظر در اسانید کافی را محمد بن اسماعیل برمکی دانسته است (شیخ بهایی، ۱۴۱۴ق: ۶۴ تا ۷۸). وی پس از شناسایی این راوی مشترک، تردیدی را که برخی رجال شناسان مانند ابن داوود حلی در صحت اسانیدی - که محمد بن اسماعیل در آن قرار دارد - مطرح کرده اند (ابن داوود حلی، ۱۳۹۲ق: ۵۵۵)، برطرف کرده است.^۱

شیخ بهایی در مواردی اندک، برای نقد اتصال سند، از *طبقات الرجال* استفاده کرده است. وی در توضیح اعراض خود از نقل حدیثی که در *تهذیب الاحکام* نقل شده و نقل همان حدیث از *استبصار* گفته است: «سند شیخ طوسی در *تهذیب*، متضمن روایت احمد بن محمد بن عیسی از علاء است و روایت احمد بن محمد بن عیسی از او بدون واسطه در هیچ سندی دیده نشده است» (شیخ بهایی، ۱۴۱۴ق: ۲۸۷).

شیخ بهایی برای نقد سندی، از علم جرح و تعدیل نیز استفاده کرده و در نقد استناد شهید ثانی به روایتی که در طریق آن، عبدالله بن بحر قرار دارد، گفته است: «این روایت به دلیل وجود عبدالله بن بحر در طریق آن، بسیار ضعیف است؛ زیرا وی راوی ضعیف و غالی است» (شیخ بهایی، *حبل المتین*: ۱۲۰). وی در نمونه ای دیگر از نقد اسناد بر پایه جرح رجال، حدیثی را که در اسناد آن، ابراهیم بن اسحاق بن الاحمری قرار دارد، ضعیف شمرده است (شیخ بهایی، *حبل المتین*: ۱۱).

البته با وجود چنین نمونه هایی از جرح راویان ضعیف در نقد اسنادی شیخ بهایی نمی توان ادعا کرد که وی در آثارش، از این مبنا زیاد استفاده کرده است. تضعیف اسانیدی که عامه نقل کرده اند نیز از جمله مصداق های دیگر نقد اسنادی در آثار این دانشمند است. شیخ از استناد فقیهان

۱. برای آگاهی از نمونه دیگر، نگاه کنید به شیخ بهایی، ۱۴۱۴ق: ۳۹۰.

امامی دروجوب طمأنینه به حدیثی دارای سند عامی تعجب کرده است (شیخ بهایی، *حبل المتین*: ۱۰ و ۲۴۳).

شیخ بهایی گاه برای اعتباربخشی به برخی روایت‌ها، از قواعد رجالی سود جسته است؛ مثلاً مراسیل شیخ صدوق را در کتاب *من لایحضره الفقیه* - که بیش از یک سوم روایت‌های کتاب را تشکیل می‌دهد - معتبر دانسته است؛ زیرا وی به صحت روایت‌های کتابش در مقدمه آن شهادت داده و درباره همه آن روایت‌ها فتوا داده است (شیخ بهایی، ۱۳۸۲ش: ۳۵). در واقع، شیخ با استنباط قاعده‌ای رجالی از مقدمه کتاب *من لایحضره الفقیه*، چنین ادعایی را مطرح کرده است؛ وی همچنین رجالی را که تنها ابن‌الغضائری جرح کرده، ضعیف ندانسته و روایت‌هایشان را معتبر شمرده است (شیخ بهایی، ۱۳۸۲ش: ۴۷).

۲-۱-۴. درایی

افزون بر علم رجال، نقد اسنادی بر پایه علم درایه نیز مورد توجه و استفاده شیخ بهایی بوده است. تقسیم رباعی خبر واحد و رواج اصطلاحات درایی براساس آن پس از قرن هفتم، بابت جدید را در دستگاه نقد حدیث امامیه گشود. با وجود نقدهای تند و گاه گزنده‌ای که از سوی اخباریان معاصر شیخ بهایی بر علم درایه صورت گرفته، شیخ به صورتی شایسته، از این علم در آثار خویش بهره جسته است. تألیف *الوجیزه فی علم الدرایه* و کاربرد اصطلاحات این علم در آثار او شاهدهی بر این ادعاست.

شیخ در مقام تضعیف یک حدیث می‌گوید: «هذا الحدیث مع اضماره معلول» (شیخ بهایی، *حبل المتین*: ۵۴)؛ یعنی این حدیث، افزون بر آنکه معلوم نیست از کدام یک از معصومان (ع) نقل شده، ضعیفی دارد که به اعتبار آن لطمه می‌زند.

این دانشمند از علم درایه برای تأیید اعتبار برخی احادیث نیز بهره گرفته است؛ مثلاً حدیثی را که حد واجب شستن صورت را در وضو تعیین می‌کند و در کافی (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۲۸/۳) و من لایحضره الفقیه (ابن بابویه، بی تا: ۴۴/۱) نقل شده، مضمراً دانسته است و اذعان داشته که چنین حدیثی در شمار احادیث ضعیف قرار دارد؛ ولی به دلیل تصریح شیخ طوسی (۱۴۰۷ق: ۱/۹ و ۱۰)

به امامی که زراره حدیث را از او نقل کرده است (امام باقر یا صادق علیهما السلام)، چنین اضماری را مضر به صحت حدیث ندانسته است (شیخ بهایی، ۱۳۶۸ش: ۹۱ و ۹۲). در واقع، شیخ بهایی برای اثبات اعتبار حدیث مورد بحث، از قاعده‌ای در اصطلاح حدیث مضمهر بهره برده است.^۱ وی «احادیث من بلغ» را در اعتبار احادیث ابواب مربوط به آداب و سنن عبادی پذیرفته (شیخ بهایی، ۱۳۸۲ش: ۵۱ و ۵۲) و گاه طبق اصطلاحات محدثان متأخر امامیه در حوزه درایه الحدیث، برخی احادیث را ضعیف شمرده است (شیخ بهایی، ۱۳۸۲ش: ۶۱).

فراوانی کاربرد اصطلاحات علم درایه در آثار شیخ بهایی، نمایانگر اهمیت و کاربرد قواعد علم درایه در نقد حدیث از منظر این دانشمند است و از جمله این اصطلاحات می‌توان موارد زیر را ذکر کرد: «صحيحه» (شیخ بهایی، ۱۴۰۹ق: ۲۶، ۲۷، ۳۰ و ۳۳؛ شیخ بهایی، اثناعشریه طهارت: ۸۳؛ شیخ بهایی، اثناعشریه زکات: ۱۴۴)؛ «حسنه» (شیخ بهایی، ۱۴۰۹ق: ۲۸، ۲۹، ۳۹، ۴۲ و ۴۳؛ شیخ بهایی، اثناعشریه طهارت: ۸۳)؛ «موتقه» (شیخ بهایی، اثناعشریه طهارت: ۴۲، ۴۵؛ شیخ بهایی، ۱۴۱۴ق: ۲۹۵ و ۳۶۶)؛ «طریق حسن» (شیخ بهایی، الکشکول: ۱۵/۲)؛ «تسامح در ادله سنن» (شیخ بهایی، حبل المتین)؛ «الروایه الصحیحه» (شیخ بهایی، اجوبه المسائل الصالحیه: ۲۹)؛ «الروایات المعتمره» (شیخ بهایی، اثناعشریه زکات: ۱۴۴) و ...

۲-۴. نقد متنی

در نقد متن، ناقد می‌کوشد تا آسیب‌های احتمالی‌ای را که بر متن حدیث عارض شده، شناسایی کند و اگر متن دارای اصالت باشد، متن اصیل را کشف کند. مهم‌ترین آسیب‌های وارد شده بر متون حدیث که شیخ بهایی آن‌ها را شناسایی کرده، عبارت‌اند از: تصحیف در متن، ادراج در متن و تقطیع.

۱. برای آگاهی از کاربرد گسترده اصطلاحات درایه، نگاه کنید به شیخ بهایی، ۱۴۰۹ق: ۲۶، ۲۷، ۳۰ و ۳۳.

۱-۲-۴. تصحیف در متن

شناسایی موارد تصحیف در متن، یکی از مشکل‌ترین فنون در حوزه علل الحدیث و نقد متن است. تبدیل واژگان متن به واژگان مشابه خود از سوی راویان و نسخه‌پردازان، از جمله شایع‌ترین علت‌ها در مخدوش شدن اصالت متون احادیث به‌شمار می‌رود. پیش‌از ورود به فقه الحدیث، لازم است حدیث‌پژوه از اصالت متن اطمینان حاصل کند؛ بنابراین، لازم است در صورت بروز تصحیف، آن را تشخیص دهد و پس از شناسایی متن اصیل، آن را شرح دهد. شیخ بهایی با وقوف بر این قاعده، برای شناسایی تصحیفات احتمالی در متون حدیث تلاش بسیار کرده است.

شیخ در شرح حدیثی که میزان انحنای بدن را در حال رکوع تعیین می‌کند و در آن، به نمازگزار امر شده است: «بَلِّغْ اطراف اصابع عین الركبه»، گفته است: «سر زانو را چون لقمه‌ای برای انتهای انگشتان قرار ده. ممکن است در برخی از متون، «بَلِّغْ» به حرف غین روایت و قرائت شده باشد که در این صورت، در متن حدیث، تصحیف رخ داده است» (شیخ بهایی، *حبل‌المتین*: ۲۱۳). در پایان حدیثی که کلینی به اسناد خود، از امام صادق (ع) روایت کرده و در آن، استحباب عمامه برای میت مرد بیان شده، چنین آمده است: «و یرد فضلها علی وجهه» (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۱۴۵/۳، ح ۹).

شیخ بهایی می‌فرماید:

در بسیاری از نسخه‌ها، عبارت چنین نقل شده است: «و یرد فضلها علی رجلیه»؛ یعنی اضافه عمامه بر دو پای میت افکنده می‌شود. تبدیل «وجهه» به «رجلیه» از سهوقلم ناسخان بروز کرده است. مؤید این ادعا آن است که در برخی از روایات، این بخش از متن چنین نقل شده است: «و یلقی فضلها علی صدره»؛ یعنی کفن‌کننده باقی‌مانده عمامه را بر سینه میت می‌افکند (شیخ بهایی، ۱۴۱۴ق: ۳۰۳ و ۳۰۴)^۱.

۱. برای آگاهی از نمونه‌های دیگر نگاه کنید به شیخ بهایی، *حبل‌المتین*: ۸۷، ۲۱۶ و ۲۳۱.

۲-۲-۴. ادراج در متن

از جمله آفت‌هایی که اصالت متن را مخدوش می‌کند، ادراج در متن است؛ به این معنی که راوی از روی سهو و یا برای توضیح واژه یا عبارتی، کلامی از خود را به متن حدیث می‌افزاید؛ به گونه‌ای که مسئله را بر فرد ناآگاه مشتبه می‌کند و سبب می‌شود او سخن راوی را کلام معصوم بپندارد. از جمله تلاش‌های شیخ بهایی در نقد متن، برای وصول به متون اصیل احادیث، شناسایی مواردی است که در متون احادیث، ادراج رخ داده است. برای روشن شدن بحث، نمونه‌های زیر را ذکر می‌کنیم:

شیخ بهایی از محمد بن مسلم روایت کرده است که از امام صادق (ع)، کیفیت تیمم را سؤال کردم؛ شیخ طوسی به اسناد خود پس از نقل روایت، در پایان متن نقل کرده است: «والغی ما کان علیه مسح الرأس و القدمین فلا یؤمّم بالصعید» (طوسی، ۱۳۹۰ق: ۱/ ۲۱۰، ح ۱۵). شیخ بهایی احتمال می‌دهد این بخش از متن، کلام محمد بن مسلم باشد که به صورت ادراج، به متن افزوده شده و ممکن است تتمه کلام معصوم (ع) تصور شود؛ بنابراین، معنی چنین می‌شود: امام صادق (ع) مسح سر و روی دو پا را رها کرد و با خاک مسح نکرد (شیخ بهایی، ۱۴۱۴ق: ۳۶۳ و ۳۶۴).^۱

۲-۳-۴. تقطیع

اگر متن حدیث، مشتمل بر چند بخش مستقل باشد که از هر کدام، حکمی فهمیده شود؛ به گونه‌ای که فهم هر بخش، متوقف بر بخش دیگر نباشد، تقطیع متن و قراردادن هر حکم ذیل عنوانی خاص، به حکم سیره همه مسلمانان، جایز است (صدر، ۱۳۵۴ق: ۴۹۱)؛ مانند حدیث
من فرّج عن اخیه کربة من کرب الدنیا، فرّج الله عنه کربة من کرب القیامة و من کان فی حاجة اخیه، کان الله فی حاجته و من ستر علی اخیه، ستر الله علیه فی الدنیا و الاخرة و الله تعالی فی عون العبد ماکان العبد فی عون اخیه (شیخ بهایی، ۱۳۶۸ش: ۴۰؛ کلینی، ۱۳۸۸ق: ۲/ ۲۰۰)؛
یعنی هر کس اندوهی از اندوه‌های دنیای برادر مؤمنش را برطرف کند، خداوند اندوهی از اندوه‌های روز قیامتش را برطرف خواهد کرد و هر کس نیاز برادر مؤمن خود را برطرف کند،

۱. برای آگاهی از نمونه دیگر نگاه کنید به شیخ بهایی، ۱۴۱۴ق: ۳۹۶.

خداوند نیاز وی را برطرف خواهد کرد و هر کس عیب برادر مؤمن خود را ببوشاند، خداوند در دنیا و آخرت، عیب او را خواهد پوشاند، و خداوند متعال مادامی که بنده‌اش در حال کمک به برادر مؤمنش باشد، یاری‌رسان بنده‌اش خواهد بود.

شیخ بهایی این حدیث را مصداق تقطیع جایز شمرده است؛ ولی اگر بخش‌های متقدم آن، از یکدیگر مستقل نباشند، تقطیع را ناروا دانسته است؛ مانند این حدیث مشهور نبوی (ص): «لا سبق الا فی نصل او خفّ او حافر» (کلینی، ۱۳۶۵ش؛ ابن ماجه، بی تا: ۲ / ۹۶۰)؛ یعنی شرط بندی (دو نفر با یکدیگر) روا نیست؛ مگر در مسابقه تیراندازی یا شتردوانی یا اسب‌دوانی (یا هر حیوان سُم‌دار دیگر). شیخ بهایی این گونه استدلال می‌کند که ناروا بودن تقطیع در چنین حدیثی، مورد قبول همه حدیث‌پژوهان است؛ زیرا مثلاً جدا کردن «أو حافر» از فقره‌های پیش از خود سبب می‌شود این بخش از متن - که به منزله تمّم مستثنی است - حذف شود و در فهم متن، اختلال پدید آید (شیخ بهایی، ۱۳۶۸ش: ۳۹ تا ۴۱)؛ بر همین اساس، شیخ بهایی تقطیع در حدیث نبوی (ص) ذیل را با حذف «الا باذنهم»، ناروا می‌داند: «من نزل علی قوم، فلا یصومنّ تطوعاً الا باذنهم» (ابن بابویه، بی تا: ۲ / ۱۵۴ و ۱۵۵؛ ترمذی، بی تا: ۳ / ۱۵۶)؛ یعنی هر کس بر گروهی (به‌عنوان میهمان) وارد شود، روا نیست بدون اذن ایشان، روزه مستحبی بگیرد. شیخ بهایی در تأیید استدلال خود، تصریح علامه حلّی را درباره این مسئله ذکر کرده است (شیخ بهایی، ۱۳۶۸ش: ۴۰).

۴-۲-۴. اختلاف نسخه‌ها

یکی از اصول مهم در نقد متن، توجه به اختلاف نسخه‌ها، تمییز وجوه درست از نادرست و ترجیح وجه برتر از میان وجوه درست است. شیخ بهایی با استفاده از این اصل، متن حدیث ذیل را نقد کرده است:

شیخ طوسی به اسناد خود از امام صادق (ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «بِنْبِغِ أَنْ یُوضَعَ الْمِیّتُ دُونَ الْقَبْرِ هَنِیَّةً ثُمَّ وَارَهُ» (طوسی، ۱۳۹۰ق: ۱ / ۳۱۳، ح ۷۶)؛ یعنی سزاوار است میّت مدتی کوتاه، کنار قبر قرار داده شود؛ سپس دفن گردد. شیخ بهایی می‌فرماید: «هَنِیَّةٌ» به ضمّ هاء و تشدید یاء به معنی زمان کوتاه است و در برخی نسخه‌ها، «هَنِیَّةٌ» با سه حرف هاء نقل شده است که این

وجه نیز صحیح است؛ لکن «هنیئة» با همزه صحیح نیست» (شیخ بهایی، ۱۳۶۸ش: ۳۱۰). فیروزآبادی نیز بر نادرستی این صورت تصریح کرده است (زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۲۰/۳۴۳).

۵. فهم حدیث

یکی از مهم‌ترین علوم حدیث که به نوعی، ثمره مباحث نقد حدیث محسوب می‌شود، فقه الحدیث یا روش فهم عمیق متن حدیث است. در روش‌شناسی فهم حدیث، از روش‌هایی سخن گفته می‌شود که با استفاده از آن‌ها می‌توان از متن حدیث پرده برداشت و مراد معصوم (ع) را کشف کرد. روش‌شناسی فهم حدیث، از مباحث نوین در حوزه حدیث پژوهی است که با غور در روش‌شناسی حدیث پژوهانی بزرگ همچون شیخ بهایی، امکان‌پذیر می‌شود.

۵-۱. علوم مورد استفاده در فهم متن

یکی از مهم‌ترین مقدمات در روش‌شناسی فهم حدیث، آگاهی از دانش‌هایی است که حدیث پژوه را در این حوزه یاری می‌رساند. با کاوش در دانش‌های مورد استفاده حدیث پژوه بزرگی همچون شیخ بهایی، افزون‌بر جایگاه هر یک از این دانش‌ها در فهم متن، روش بهره‌گیری از هر کدام از این دانش‌ها در فهم حدیث نیز روشن می‌شود.

۵-۱-۱. دانش‌های ادبی

با توجه به عربی بودن زبان متون احادیث، احاطه حدیث پژوه بر ادبیات عربی، اجتناب‌ناپذیر است. دانش‌هایی که شیخ بهایی در شرح متون حدیث، از آن‌ها استفاده کرده، عبارت‌اند از: لغت، نحو و دانش‌های بلاغی. در اینجا هر یک از این حوزه‌ها را شرح می‌دهیم.

الف) لغت:

فهم حدیث مانند هر متن دیگر، منوط به فهم واژگان و ترکیب‌های آن است؛ بنابراین، نخستین گامی که شیخ بهایی در شرح حدیث برداشته، تبیین معنای واژگان متن است. وی از آثار

۱. برای آگاهی از نمونه دیگر نگاه کنید به شیخ بهایی، ۱۳۶۸ش: ۳۰۸.

واژه‌شناسان بزرگ در زبان عربی همچون صحاح اللغه جوهری (شیخ بهایی، ۱۴۱۴ق: ۲۳۳، ۲۷۳ و ۳۱۷)، قاموس المحيط فیروزآبادی (شیخ بهایی، ۱۴۱۴ق: ۴۷۵) و النهایه فی غریب الحدیث ابن اثیر جزری (شیخ بهایی، ۱۴۱۴ق: ۲۷۳) بهره فراوان برده است. در تمام آثار شیخ بهایی در حوزه فقه الحدیث، پژوهش‌های واژه‌شناسانه دیده می‌شود و می‌توان ادعا کرد آثار حدیث پژوهی این دانشمند، از برجسته‌ترین آثار امامیه در زمینه غریب الحدیث به‌شمار می‌رود.

شیخ بهایی حدیثی را از کلینی به اسناد خود از معمر بن خلاد نقل کرده که گفته است:

امرئ ابوالحسن علیه السلام فعلت له دهنًا فیه مسک و عنبر؛ فأمرنی أن أکتب فی قرطاس آیه الكرسی و ام الكتاب و المعوذتین و قوارع القرآن و اجعله بین الغلاف و القارورة؛ ففعلت ثم أتیته فتغلف به و أنا أنظر إليه (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۵۱۶/۶، ح ۲).

شیخ در شرح مفردات حدیث، نخست به ضبط «المعوذتان» پرداخته و نوشته است:

«المعوذتان» به کسر واو باید خوانده شود و قرائت این واژه به فتح واو، نادرست است. و مراد از «قوارع القرآن»، آیاتی است که موجب سرکوب و طرد شیطان می‌شود و مراد از آن‌ها آیاتی که هر کس بخواند، از شر شیطان، ایمن خواهد شد. و «تغلف بالمسک» که با حرف غین و لام مشدد خوانده می‌شود و در آخر آن، حرف فاء قرار دارد، یعنی محاسن خود را بدان آغشته نمود (شیخ بهایی، ۱۴۱۴ق: ۴۸۷).^۱

شیخ بهایی در پژوهش‌های واژه‌شناسانه خود، گاه به اختلاف قرائت در واژه پرداخته و براساس هر قرائت، معنایی خاص را از آن واژه به دست داده است و از این ره‌گذر، به معانی مختلفی پرداخته که از حدیث برداشت می‌شود. وی پس از نقل حدیث نبوی (ص) مشهور «لا سبق الا فی نصل او خفّ او حافر» (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۴۹/۵) نوشته است:

«سبق» به سکون باء و فتح آن، هردو قرائت و روایت شده است که بنابر قرائت نخست، معنای آن عبارت است از: مسابقه دادن و بر یکدیگر پیشی گرفتن؛ و بنابر قرائت دوم، به معنی مالی است که شرط بندی برای تصاحب آن انجام می‌گیرد (شیخ بهایی، ۱۳۶۸ش: ۳۹).

۱. برای آگاهی از نمونه‌های دیگر نگاه کنید به شیخ بهایی، ۱۴۱۴ق: ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۶، ۲۱۹، ۲۲۸، ۳۰۰؛ شیخ بهایی، ۱۳۶۸ش: ۲۵۶ و ۲۷۰؛ شیخ بهایی، حبل المتین: ۱۲ و ۵۶.

(ب) نحو:

علم نحو یا اعراب، عبارت از علم به اصول و قواعدی است که توسط آن، حالت‌های کلمات عربی از حیث اعراب و بنا شناخته می‌شود. از طریق این علم، حالت‌هایی که آخر واژگان، پس از قرار گرفتن در جمله می‌پذیرند، چون رفع، نصب، جرّ، جزم و یا بناء بر یک حالت خاص، معلوم می‌شود (غلابینی، ۱۳۶۲ش: ۱/ ۶). جرجانی لزوم آگاهی مفسر قرآن یا حدیث از این دانش را بدین صورت بیان کرده است:

علت، آن است که الفاظ در ترکیب، بر معانی خود دلالت نمی‌کنند؛ تا آنکه توسط اعراب، اغلاق آن‌ها گشوده شود، و این، اعراب است که غرض و مقصود از آن‌ها را روشن می‌سازد. این، تنها علم نحو است که با عرضه کردن کلام بر آن، نقصان یا رجحان آن بر سخن دیگر آشکار می‌شود و تنها شاخصی است که صحت و سقم کلام، با آن درک می‌گردد. وضوح این مطلب چنان است که تنها کسی که می‌تواند حس خود را منکر شود، ممکن است درستی آن را انکار نماید (جرجانی، بی‌تا: ۲۳ و ۲۴).

شیخ بهایی - که از نحویان بزرگ دوران خود به‌شمار می‌رود و آثاری چون *الصمدیه* و *حاشیه بر آیه ۲۳ سوره بقره از تفسیر کشاف زمخشری* (نگاه کنید به نسخه خطی، صفحات متعدد) را نگاشته است - از جایگاه علم نحو در فقه‌الحدیث، کاملاً آگاه بوده و از این دانش، در شرح احادیث، بهره‌ای وافر برده است.

از جمله مباحثی که در فقه‌الحدیث، کاربردی گسترده دارد، معانی حروف است. ابن‌بابویه به اسناد خود از زراره از امام باقر (ع) نقل کرده است که از آن حضرت پرسید: «آیا به من نمی‌فرمایید که از کجا دانستید که در وضو، به بخشی از سر و دو پا باید مسح کرد (و لازم به شستن پاها مانند اهل سنت نیست)؟» امام باقر (ع) در بخشی از پاسخ فرمودند: «به دلیل حرف باء در آیه وضو که فرمود: "و امسحوا برؤوسکم"» (ابن‌بابویه، بی‌تا: ۱/ ۱۰۳). شیخ بهایی در شرح این حدیث می‌فرماید: «این حدیث، صراحت دارد که حرف باء، دلالت بر تبعیض (جزئیت) می‌نماید؛ پس اینکه برخی از نحویان، دلالت حرف باء را بر این معنی انکار کرده‌اند، قابل قبول نیست» (شیخ بهایی، ۱۴۱۴ق: ۱۴۵ و ۱۴۶). آیه «عیناً یشرّب بها عباد الله» (قرآن، انسان: ۶) و نیز برخی شواهد شعری، این مطلب را تأیید

می‌کنند (ابن عقیل، بی تا: ۲/ ۶). شیخ در شرح حدیث مشهور «من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً ممّا یحتاجون الیه فی امر دینهم، بعثه الله عزّ و جلّ یوم القیامة فقیهاً عالماً» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۲/ ۵۴۱؛ ۱۳۶۸ش: ۱۶۲) می‌فرماید: «"علی" در این حدیث، به معنی "لام انتفاع" (حرف لام که دلالت بر نفع می‌کند) است» (شیخ بهایی، ۱۳۶۸ش: ۳۷).

این بابویه به اسناد خود از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است که فرمودند: «ما من صلاة یحضر وقتها الا نادى ملک بین یدی الناس: قدّموا الی نیرانکم التی اوقدتموها علی ظهورکم فأطفؤوها بصلاتکم» (ابن بابویه، ۱۴۱۷ق: ۴۴۶). شیخ بهایی در شرح این حدیث می‌فرماید:

«الّا» حرف استثنا است. مستثنی منه محذوف و معرب به اعراب آن شده است؛ این جمله، حالیه است. اگر گفته شود هرگاه فعل ماضی حال واقع شود، به ناچار، «واو» و «قد» باید بر سر آن آید. پاسخ، آن است که هرگاه اتصال مابعد «الّا» به ماقبل آن مقصود باشد، حذف «واو» و «قد» جایز است (شیخ بهایی، ۱۳۶۸ش: ۷۲ و ۷۳).^۱

ج) دانش‌های بلاغی:

فهم سخنی که به لحاظ بلاغی، در مرتبه‌ای عالی قرار داشته باشد، نیازمند آگاهی از دانش‌های بلاغی است. فهم احادیث پیامبر اکرم (ص) - که طبق حدیث مشهور «انا افصح من نطق بالضاد» (ابن هشام، ۱۳۸۳ق: ۱/ ۱۸۷)، فصیح‌ترین عرب‌زبان است - و نیز امیر مؤمنان - که نهج البلاغه شاهد صادق فصاحت و بلاغت بی‌مانند آن حضرت است - و نیز فرزندان پاک آن بزرگوار - که وارثان علوم جدّ بزرگوارشان رسول اکرم (ص) هستند - منوط به آگاهی از این دانش‌هاست؛ بر همین اساس، شیخ بهایی - که در دانش‌های بلاغی تبحر داشته و کتاب *اسرار البلاغه* او شاهد صادق این ادعاست (شیخ بهایی، *اسرار البلاغه*: صفحات متعدد) - در فهم احادیث معصومان (ع)، از دانش‌های بلاغی اعمّ از معانی، بیان و بدیع، بهره‌ای فراوان برده است. ابن بابویه به اسناد خود از رسول خدا (ص) که فرمود: «من عرف الله و عظمه، منع فاه من الکلام و بطنه من الطعام و عنی نفسه بالصیام و القیام».

۱. برای آگاهی بیشتر از کاربردهای گسترده علم نحو در حدیث پژوهی شیخ بهایی نگاه کنید به شیخ بهایی، ۱۴۱۴ق: ۱۴۰، ۱۵۹، ۱۶۳، ۲۳۰، ۲۶۸ و ۳۶۴؛ ۱۴۱۰ق: ۳۷، ۵۵، ۲۵۵ و ۲۵۶؛ بی تا: ۱۳.

قالوا: بآبائنا و امهاتنا یا رسول الله هولاء اولیاء الله. قال: إن اولیاء الله سکنوا فکان سکوتهم فکرا» (ابن بابویه، ۱۴۱۷ق: ۲۶۹). شیخ بهایی با بهره گیری از مبحث تأکید در دانش های بلاغت می فرماید:

«إن» حرف تأکید است و بنابراین، این احتمال که مراد اصحاب آن حضرت از عبارت «هؤلاء اولیاء الله»، استفهام باشد. چون متکلم در حال استفهام، دچار تردید است، وجه کاربرد «إن» به منظور رفع شک و تردید وی، روشن است؛ اما اگر مراد حضرت رسول (ص) رد سخن ایشان باشد؛ به این معنی که «شما درست ایشان را نشناخته اید»، اولیاء الهی ایشان نیستند؛ بلکه آنان کسانی اند که متصف به این صفات اند. باز تأکید به «إن» بجا است تا دلالت بر اهتمام شدید آن حضرت (ص) در برطرف کردن اعتقاد نادرست ایشان نماید؛ اما اگر مراد آن بزرگوار، تأیید سخن اصحاب باشد؛ یعنی «آری! ایشان اولیاء الله هستند و افزون بر اوصاف پیش گفته، به این صفات نیز متصف اند»، به حسب ظاهر، چنین مقامی مقتضی تأکید نیست. پاسخ به این اشکال، مستلزم توجه به نکته ای است که در فن بیان ذکر گردیده است و آن، این است که هرگاه روی سخن گوینده با گروهی باشد که نسبت به صدق گفتار گوینده یقین داشته باشند، این یقین، مقتضی رغبت آنان به شنیدن سخن گوینده است. این امر، موجب شوق گوینده به ادامه سخن و بسط و اطناب آن می گردد؛ به ویژه اگر سخن از جنبه دیگر نیز دارای حسن و کمالی باشد که حدیث مزبور چنین است؛ زیرا سخن در وصف گروهی است که مخاطبان از گفت و شنود درباره ایشان لذت برده احساس نشاط می کنند (شیخ بهایی، ۱۳۶۸ش: ۵۲ و ۵۶؛ همچنین نگاه کنید به زمخشری، ۱۳۸۵ق: ۱/ ۱۸۴).

۲-۱-۵. فقه

شیخ بهایی در عصر خود، فقهی برجسته بوده و آثار فقهی ارزنده ای را پدید آورده است که از جمله مهم ترین و جامع ترین آن ها می توان *حبل المتین* و *مشرق الشمسین* را نام برد. وی سال ها سمت شیخ الاسلامی را عهده دار بوده است. با توجه بدانچه گفتیم، این دانشمند در فهم و شرح

۱. برای آگاهی از استفاده متنوع شیخ بهایی از فنون بلاغی در شرح احادیث نگاه کنید به شیخ بهایی، ۱۴۱۴ق: ۱۴۸ و ۳۰۳؛ ۱۳۶۸ش: ۷۳، ۲۵۶ و ۲۵۹؛ بی تا: ۱۲ و ۱۶۴.

احادیث فقهی، از علم فقه بهره‌ای فراوان برده است و نمود این مسئله را در دو مبحث اختلاف الفقها و قواعد فقه می‌توان بررسی کرد.

الف) اختلاف الفقها:

یکی از نشانه‌های تبخّر فقیه، تسلط وی بر آرای مختلف فقهی دربارهٔ یک مسئله شرعی است که در طول تاریخ فقه مطرح شده است. شیخ بهایی در شرح بسیاری از احادیث فقهی، آرای مشهور فقیهانی را که با استناد به حدیث مورد نظر بحث فقهی کرده‌اند، مطرح کرده و وجه استدلال ایشان را به حدیث ذکر کرده است؛ آن‌گاه پس از جرح و تعدیل آراء، با استناد به برداشت خود از حدیث، نظرش را بیان کرده است؛ مثلاً حدیثی را از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده که فرموده‌اند: «إن الله عز و جل لیبغض المؤمن الضعیف الذی لا دین له. قیل له: و ما المؤمن الذی لا دین له یا رسول الله؟ قال: الذی لا ینهی عن المنکر»؛ یعنی به راستی که خداوند متعال، مؤمن ناتوانی را که بی‌دین است، دشمن می‌دارد. به آن حضرت عرض شد: مؤمنی که بی‌دین است، چه کسی است؟ فرمود: کسی که از زشتی نهی نمی‌کند.

شیخ بهایی در شرح این حدیث، بحثی را بدین شرح مطرح کرده است که امر به معروف و نهی از منکر، واجب عینی است یا واجب کفایی. وی در این بحث، از دیدگاه شیخ طوسی، محقق حلی، ابن‌ادریس حلی و شهید اول، سخن گفته که به وجوب عینی امر به معروف و نهی از منکر معتقدند. شیخ بهایی استدلال قائلان به وجوب عینی امر به معروف و نهی از منکر را ضعیف دانسته و بر این باور است که این حدیث و احادیث مشابه آن، بر بیش از وجوب مطلق دلالت نمی‌کنند (شیخ بهایی، ۱۳۶۸ ش: ۲۴۴ تا ۲۴۶).^۱

ب) قواعد فقه:

شیخ بهایی در شرح احادیث فقهی، از قواعد فقه نیز بهره برده است. وی حدیثی را از ابن‌بابویه به اسنادش از حکم بن حکیم نقل کرده است که از امام صادق (ع) می‌پرسد: «أبول فلاصیب الماء، و قد اصاب یدی شیء من البول، فامسحه بالحائط او بالتراب ثم تعرق یدی، فأمسح وجهی أو بعض جسدی أو

۱. برای آگاهی از نمونه‌های دیگر نگاه کنید به شیخ بهایی، *حبل‌المتین*: ۱۸؛ ۱۴۱۴ق: ۲۹۷.

یصیب ثوبی، فقال لا بأس به» (ابن بابویه، بی تا: ۱ / ۶۹، ح ۱۵۸). شیخ بهایی در شرح این حدیث می‌فرماید:

چه بسا سؤال کننده، به رسیدن بول به همه اجزای دست خود و نیز رسیدن همه اجزای دست به صورت یا جسم و لباس خود و یا رسیدن عرق به کل دست یقین نداشته باشد؛ پس صورت، بدن و لباس به صرف احتمال رسیدن نجاست به آنها، از طهارتی که بیشتر داشته‌اند، خارج نمی‌شوند (شیخ بهایی، ۱۴۱۴ق: ۴۱۲ و ۴۱۳).

درواقع، شیخ در این تفسیر، به قاعده فقهی اصالة الطهاره استناد کرده است.

۳-۱-۵. اصول فقه

بسیاری از قواعد علم اصول فقه، در سیره و بنای عقلایی ریشه دارد و از آنجا که زبان احادیث نیز به ویژه در احکام زبان عرفی و اصول حاکم بر آنها، همان اصول حاکم بر عرف عقلاست، علم اصول فقه در فقه الحدیث، کارآیی بسیار دارد. در این بخش، برخی از مهم‌ترین قواعد اصولی را که در روش فهم حدیث از منظر شیخ بهایی، دارای بیشترین کاربرد است، مطرح می‌کنیم:

الف) اصالة الظهور:

شیخ بهایی با تمسک به ظواهر احادیث، مراد معصوم (ع) را دریافته و احتمال‌های خلاف ظاهر را که قرینه‌ای ندارند، رد کرده است. وی بر همین اساس، در حدیث مشهور نبوی (ص) «من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً مما یحتاجون إلیه من امر دینهم، بعنه الله فقیهاً عالماً» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۵۴۱)، مراد از «حفظ» را «ازیر کردن و به خاطر سپردن» دانسته است؛ حتی اگر همراه با درک مفهوم حدیث نباشد؛ نه ضبط و نگه‌داری حدیث ولو به صورت مکتوب (شیخ بهایی، ۱۳۶۸ش: ۳۱ و ۳۵؛ شیخ بهایی، حبل‌المتین: ۲۵). وی در توضیح منع امام رضا (ع) حسن بن علی الوشاء را از اینکه برای وضو، آب روی دست حضرت بریزد، نوشته است:

اینکه حضرت به وی فرمود: «تؤجر أنت و أوزر أنا»؛ این موجب مأجور شدن تو است؛ لکن موجب وزر و وبال من است، این نهی ظهور در تحریم دارد؛ چراکه بر انجام عمل مکروه، وزر و گناهی مترتب نمی‌شود (شیخ بهایی، حبل‌المتین: ۱۱ و ۱۲).

(ب) عرف:

به دلیل عرفی بودن زبان احادیث، یکی از اصول مهم فهم احادیث معصومان (ع) و به ویژه احادیث احکام، عرف است. این اصل عقلایی که از قواعد مهم اصول فقه به شمار می‌رود، مورد توجه و استفاده خاص شیخ بهایی بوده است.

شیخ در شرح احادیث باب وضو معتقد است از نظر عرفی باید شستن تحقّق یابد و صرف رسیدن آب- که در عرف، به آن، شستن نمی‌گویند- کافی نیست (شیخ بهایی، *حبل‌المتین*: ۲۶)؛ وی همچنین درباره فهم روایات منزوحات بئر- که در آنها، واژه «الصبّة»، یعنی «ریخته شدن خمر و امثال آن» به کار رفته است- می‌فرماید: «حمل این گونه اخبار بر چکیدن قطره‌ای خمر در چاه، مشکل است؛ زیرا عرفاً به چکیدن قطره، «الصبّة» یعنی «ریخته شدن» اطلاق نمی‌گردد؛ لذا به برداشت علامه حلی از این روایات، انتقاد کرده است» (شیخ بهایی، *حبل‌المتین*: ۱۲۱).^۱

(ج) مطلق و مقید:

از جمله قواعد پرکاربرد در جمع مفاد روایت‌ها، حمل مطلق بر مقید و جمع عرفی میان آنهاست. شیخ بهایی پس از نقل روایت‌هایی که بر بخشودگی مطلق گناهان نمازگزار به برکت نمازهای واجب دلالت می‌کنند، می‌فرماید مراد از این گناهان، گناهان صغیره است؛ زیرا در برخی روایت‌ها تصریح شده است که نماز، رافع گناهان کبیره نیست (شیخ بهایی، *۱۳۶۸*ش: ۷۵ و ۷۷).

(د) اجماع:

معنایی که از حدیث برداشت می‌شود، نباید با اجماع علمای امامیه، مخالف باشد؛ از این روی، شیخ بهایی درباره روایتی در نادرست بودن غسلی که در آن، کمتر از یک صاع (سه لیتر) آب مصرف شده باشد، می‌فرماید: «استدلال به چنین روایتی در این مسئله، استدلال نیکویی است؛ لکن مخالف با اجماع است» (شیخ بهایی، *۱۴۱۴*ق: ۲۱۶).

(ه) استصحاب:

۱. برای آگاهی از نمونه‌های دیگر نگاه کنید به شیخ بهایی، *حبل‌المتین*: ۲۹، ۱۵۸، ۱۶۸، ۲۳۷ و ۲۴۴.

از جمله قواعد اصولی پر کاربرد در فهم احادیث فقهی، قاعده استصحاب است. «استصحاب» در لغت، به معنای استمرار بخشیدن به یقین سابق در صورت بروز شک است (مظفر، بی تا: ۴ / ۲۷۴). شیخ بهایی روایتی را از شیخ طوسی بدین صورت نقل کرده است که عبدالله بن سنان می گوید: پدرم در حضور من، از امام صادق (ع) درباره مسئله ای سؤال کرد؛ پدرم از حضرت پرسید: «من گاه پیراهن خود را به فرد ذمی عاریه می دهم و می دانم که وی شراب می نوشد و گوشت خوک می خورد. پس از آنکه به من پیراهن را برگرداند، آیا لازم است پیش از نماز گزاردن در آن، آن لباس را بشویم؟». حضرت فرمود: «در آن نماز بگزار و لزومی به شستن نیست؛ چرا که تو پیراهن را در حالی که پاک بود، به وی عاریه دادی و یقین به نجس شدنش نداری؛ پس نماز گزاردن در آن، اشکالی ندارد؛ تا آنکه به نجاستش یقین حاصل نمایی» (طوسی، ۱۳۹۰ق: ۲ / ۳۶۱، ح ۲۷).

شیخ بهایی در توضیح این حدیث فرموده است: «علت اینکه حضرت فرمود: "به این دلیل که شراب می نوشد و گوشت خوک می خورد، لازم نیست لباس را بشویی"، آن است که تو باید استصحاب کننده طهارت لباس باشی تا یقین به نجس شدن لباس نمایی» (شیخ بهایی، ۱۴۱۴ق: ۴۴۳ و ۴۴۵؛ شیخ بهایی، حبل المتین: ۳۶).

۴-۱-۵. علم تفسیر

از جمله علوم مورد نیاز در فقه الحدیث، علم تفسیر قرآن است؛ زیرا شبیه بسیاری از معارف و مفاهیم نقل شده در احادیث، در آیات قرآنی هم مطرح شده است. این مسئله که سنت، شارح کتاب است، به عنوان قاعده ای کلی درست است و بیشتر، در فهم قرآن باید از سنت بهره برد؛ ولی گاه در تبیین برخی مفردات و مفاهیم روایی نیز بهره گیری از قرآن و تفسیر آن، سودمند است؛ چنان که شیخ بهایی گاه در شرح احادیث، از علم تفسیر بهره گرفته است. وی در توضیح معنای «دائب» - که در دعای رؤیت هلال، از امام سجاد (ع) بدین شرح نقل شده است: «ایها الخلق المطیع، الدائب السریع» - نوشته است:

این واژه، اسم فاعل از «دأب» است و هنگامی که گفته می‌شود «دأب فلان فی عمله»، یعنی جدیت نمود و خود را خسته کرد؛ چنان که در تفسیر آیه شریفه «و سخر لكم الشمس و القمر دائبین» (قرآن، ابراهیم: ۳۳)، گفته شده است که مراد آن است که خورشید و ماه پیوسته بر طبق رویه‌ای ثابت، به حرکت خود ادامه می‌دهند (طوسی، ۱۴۰۹ق: ۶/ ۲۹۷؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۳/ ۳۱۶؛ فخر رازی، بی تا: ۱۹/ ۱۲۸؛ قرطبی، بی تا: ۹/ ۳۶۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۱۷۴). مصدر آن، «دأب» به سکون و فتح همزه و نیز «دُؤب» به ضمه دال و همزه است (شیخ بهایی، ۱۴۱۰ق: ۸۱؛ شیخ بهایی، ۱۳۶۸ش: ۲۳۷، ۲۵۵ و ۲۵۷).

۵-۱-۵. کلام

شیخ بهایی از علم کلام و اختلاف مذاهب کلامی در مباحث اعتقادی و نیز دیدگاه‌های گوناگون این مذاهب در تفسیر این احادیث بهره برده است. وی حدیثی را از رسول خدا (ص) بدین شرح نقل کرده است که آن حضرت در حجه الوداع فرمود:

روح الامین در دل من چنین دمید که هیچ کسی نمی‌میرد؛ تا اینکه از روزی‌اش به طور کامل بهره برد؛ پس از خدا پروا کنید و در کسب روزی کوشش بسیار نکنید؛ مبادا دیررسیدن روزی، شما را بر آن دارد که با نافرمانی خدا آن را طلب نمایید؛ زیرا خدای تعالی روزی را بین بندگان خود، حلال تقسیم کرده است... (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۵/ ۸۰).

شیخ در شرح این حدیث، دیدگاه اشاعره و معتزله را درباره این مسئله مطرح کرده است که رزق چیست و آیا اعم از حلال و حرام است یا اینکه تنها نوع حلال را شامل می‌شود؛ سپس با بهره‌گیری از تفسیر شیخ طوسی درباره آیه شریفه «و مما رزقناهم ینفقون» (قرآن، بقره: ۳)، دیدگاه امامیه را طرح و تأیید کرده است (شیخ بهایی، ۱۳۶۸ش: ۲۵۶ و ۲۵۷).

وی همچنین حدیثی مفصل را از قول شیخ صدوق نقل کرده است که در آن، امام رضا (ع) به پرسش‌های مأمون درباره عصمت پیامبران پاسخ داده است. در بخشی از این حدیث، مأمون از آن حضرت پرسیده است: «چطور موسی (ع) با اینکه می‌دانست خدا دیدنی نیست، درخواست می‌کند خداوند خود را به او نشان دهد». شیخ بهایی در شرح پاسخ امام رضا (ع) مبنی بر محال بودن رؤیت

خداوند متعال، دیدگاه و ادله اشاعره و معتزله را درباره امکان رؤیت خداوند برای مؤمنان در روز قیامت مطرح کرده و از دیدگاه معتزله درباره این مسئله دفاع کرده است (شیخ بهایی، ۱۳۶۸ش: ۳۰۴ تا ۳۰۷).

۶-۱-۵. اخلاق

بسیاری از احادیث، بیانگر مسئله تهذیب نفس از رذیلت‌ها و کسب فضیلت‌های اخلاقی، و نتایج مترتب بر هر کدام در دنیا و آخرت است. شیخ بهایی با بهره‌گیری از مباحث مطرح شده در علم اخلاق نظری و عملی، این‌گونه احادیث را شرح داده است؛ مثلاً حدیثی مشهور را از امیر مؤمنان (ع) بدین شرح نقل کرده است:

رسول خدا (ص) به رزمندگانی که از سریه‌ای بازگشته بودند، فرمود: «خوش آمد بر گروهی که از جهاد کوچک‌تر بازگشتند و بر آنان، جهاد بزرگ‌تر هنوز باقی است!». به آن حضرت عرض شد: «ای رسول خدا! جهاد بزرگ‌تر چیست؟». فرمود: «جهاد با نفس...» (ابن بابویه، ۱۳۷۹ق: ۱۶۰).

شیخ بهایی در شرح این حدیث، قوای نفس ناطقه را مابین قوه شهوانی و قوه عاقله، و نیز اقتضانات هریک را بیان کرده و شباهت نفس ناطقه انسانی را با عالم تکوین شرح داده است؛ انسان را عالم کبیر و بلکه اکبر معرفی کرده و چهار صفت را که در وجود او، بیشتر اهمیت دارند، توضیح داده است: خوی ملکی؛ خوی سبعی؛ خوی بهیمی و خوی شیطانی (شیخ بهایی، ۱۳۶۸ش: ۲۳۳ و ۲۳۵).

۷-۱-۵. عرفان

شیخ بهایی گاه در شرح احادیث، از روش رمزی و اشاری استفاده کرده و راه تأویل‌های عرفانی را پیموده است. وی ماجرای خریداری خانه‌ای بزرگ و مجلل را از سوی شریح قاضی به‌بهای هشتاد دینار نقل کرده و گفته که پس از آن، به امیر مؤمنان (ع) خبر رسید و نامه‌ای خطاب به او و برای اندرز نگاشت (عبده، ۱۴۱۲ق: ۴/۳، نامه ۳).

شیخ در شرح این حدیث و تحت عنوان «توجیه عرفانی حدیث» فرموده است:

ممکن است «دار» در کلام امیر مؤمنان، رمزی از سرای بدن، و «مشتی»، رمزی از نفس ناطقه انسانی باشد که در زوایای ظلمانی آن، زندانی است که بدین سبب، از نورانیت عالم تجرد- که از عوالم قدس است- محروم شده است، و «بایع» کنایه از پدر و مادر باشد که خانه‌ای بنا کرده‌اند که مبدأ آن، از جانب فنا و نیستی است که عدم اولی است و منتهایش مرگ است. این بدن اگرچه مرکب نفس ناطقه است و وسیلهٔ سیروسلوک آن درتحصیل کمالات و فضایل می‌باشد؛ لکن قوای بهیمیه که در همهٔ حالات، با اویند، موجب گرفتارشدن او به انواع بلاها و مصائب است و او را به پیروی هوای نفس و شیطان وامی‌دارد؛ پس حضرت امیر (ع) این قوا را به منزلهٔ حدود خانهٔ بدن- که از چهار سو، بدن را احاطه کرده‌اند- دانسته است (شیخ بهایی، ۱۳۶۸ش: ۲۷۲ و ۲۷۳).

نکتهٔ جالب توجه، آن است که این دانشمند در چنین برداشت رمزی و عرفانی‌ای از حدیث موردبحث، با کمال تواضع گفته است:

این است آنچه که در تأویل این سخن بلیغ، به خاطر رسید؛ لکن ممکن است حضرت امیر (ع) معنای دیگری را اراده کرده باشد که فکر علیل و نظر قاصر من به آن نرسیده باشد، و خدا به حقیقت حال، آگاه‌تر است (شیخ بهایی، ۱۳۶۸ش: ۲۷۳).

این مطلب علاوه بر تواضع علمی، بر احتیاط شیخ بهایی در استفاده از این روش برای فهم احادیث، دلالت می‌کند!

۲-۵. اصول مورد استفاده در فهم متن

بهره‌گیری از اصول و ضوابطی که حدیث‌پژوه را به فهم مراد معصوم (ع) از متن حدیث ره‌نمون می‌شود، روش‌شناسی او را در فهم متن حدیث تشکیل می‌دهد. با کاوش در چنین اصولی، افزون بر ارزیابی میزان دقت حدیث‌پژوه در فهم متن، می‌توان روش‌های مورد استفاده در فقه‌الحدیث را گسترش داد.

۱. برای آگاهی از نمونهٔ دیگر نگاه کنید به شیخ بهایی، ۱۳۶۸ش: ۵۳.

۱-۲-۵. التزام به ظاهر متن

یکی از اصول و قواعد مسلم در فهم حدیث، التزام به ظاهر متن است. سیره و بنای عقلا، این اصل را تأیید می‌کند و عدول از آن، بدون قرینه‌ای که متن را از ظاهر خود منصرف کند، جایز نیست. شیخ بهایی به این اصل، ملتزم بوده و از برداشت‌های خلاف ظاهر از متون احادیث انتقاد کرده است (شیخ بهایی، حبل‌المتین: ۲۴، ۸۸، ۹۲، ۱۰۴ و ۲۱۰).

۲-۲-۵. فهم عرفی

مراد از این اصل، فهم عرف عرب‌زبانان معاصر با معصومان (ع) است. از آنجا که ایشان به زبان عرفی، با اصحاب خود سخن گفته‌اند، خروج از معیارهایی که بر عرف زمان معصومان (ع) حاکم بوده است، در فهم احادیث ایشان، موجب برداشت نادرست از احادیث می‌شود. شیخ بهایی با توجه به این اصل، احادیث را شرح داده و التزام به مفهوم عرفی حدیث را ضروری شمرده است؛ مثلاً درباره‌ی روایتی که امام صادق (ع) می‌فرماید: «من پس از معرفت خدا، برتر از نماز، عملی را نمی‌شناسم»، شیخ گفته است:

اگرچه به لحاظ منطوق کلام، این حدیث دلالتی بر برتری نماز نسبت به سایر عبادات ندارد؛ لکن از مفهوم آن، به حسب عرف، چنین برداشتی را می‌توان از حدیث داشت؛ چنان که وقتی گفته می‌شود در میان اهل این شهر، کسی برتر از زید نیست، اگرچه منظوقش نفی برتری غیرزید بر زید است که مانع از وجود افرادی مساوی با وی در فضیلت نیست؛ لکن مفهوم عرفی این عبارت، اثبات برتری زید بر سایر افراد شهر است (شیخ بهایی، حبل‌المتین: ۱۰، ۱۹۵ و ۲۳۲؛ شیخ بهایی، ۱۴۱۴ق: ۱۴۱).

۳-۲-۵. توجه به سیاق

از نظر محمدباقر صدر، سیاق عبارت است از «همه‌ی قراین لفظیه، مانند واژگانی که با عبارات مورد بحث، یک کلام به هم مرتبط را می‌سازند و یا حالیه، چون شرایط و فضای حاکم بر کلام که دارای دلالتی در موضوع می‌باشند» (صدر، ۱۹۷۸م: ۱۳۰). دلالت سیاق، موجب روشن شدن «مجمّل» و حصول یقین

به نبود احتمال خلاف، تخصیص عام، تقیید مطلق و تنوع دلالت می‌شود. و این، از مهم‌ترین قراینی است که بر مراد متکلم دلالت می‌کند (زرکشی، بی تا: ۲/ ۲۰۰ و ۲۰۱).

فهم حدیث نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست و توجه به سیاق، از اصول و قواعد مهم در فقه الحدیث به‌شمار می‌آید. شیخ بهایی از این قاعده، در فهم و شرح احادیث بهره برده است؛ مثلاً در حدیث امام صادق (ع) که فرموده: «اتبع وضوءک بعضه بعضاً» نوشته است: «برداشتی که از ظاهر سیاق آن می‌شود، آن است که مراد آن حضرت از اتباع، لزوم رعایت ترتیب بین اجزاء وضو است؛ نه متابعت و توالی بین اجزا» (شیخ بهایی، *حبل‌المتین*: ۲۳، ۱۰۸).

۴-۲-۵. فهم مشهور

توجه به آرای شارحان و حمل حدیث بر برداشت مشهور از آن، موجب پرهیز از برداشت‌های شاذ از حدیث می‌شود. شیخ بهایی همواره کوشیده است از حمل حدیث بر معنای شاذ و استنباط احکام خلاف فتوای مشهور فقیهان امامیه پرهیز کند و در آثار او، عبارت‌هایی دیده می‌شود که این ادعا را تأیید می‌کند؛ مانند: «یمكن حملها علی الاستحباب عملاً بالمشهور» (شیخ بهایی، *حبل‌المتین*: ۱۶)؛ «و ما تضمنه الحدیث السابع و مابعدہ... هو المشهور بین الاصحاب و علیه الصدوق و المرتضی و العلامة و الروایات به کثیرة و هو الأصح» (شیخ بهایی، *حبل‌المتین*: ۴۷).

۵-۲-۵. بهره‌گیری از آیات مرتبط

سنت نبوی (ص)، شارح و مبین کتاب‌الله است و در فهم آیات آن باید مورد توجه قرار گیرد. به دلیل وجود ارتباط محکم میان این دو منبع از معارف و احکام دین، گاه آیات قرآن نیز می‌توانند در فهم بهتر سنت، به کار آیند. شیخ بهایی در بسیاری از موارد، برای فهم احادیث، از آیات مرتبط با آن‌ها بهره گرفته است. وی در شرح دعای امام سجاد (ع) در *صحیفه سجادیه* - که ماه را به سرعت در حرکت، وصف کرده - نوشته است:

بعید نیست که توصیف ماه به سرعت در کلام امام سجاد (ع)، به اعتبار حرکت محسوس در آن باشد؛ چراکه این حرکت در ماه، ذاتی است؛ بنابر این مینا که حرکت برخی از سیارات در

افلاک آنها، از قبیل حرکت ماهی‌ها در آب است که برخی بر این باورند، و ظاهر آیه شریفه ذیل درباره حرکت خورشید و ماه نیز این اعا را تأیید می‌نماید: «و کلّ فی فلک یسبحون» (قرآن، یس: ۴۰).^۱

۶-۲-۵. بهره‌گیری از روایت‌های مشابه

از آنجا که همه معصومان (ع) نوری واحد هستند که از وحی نشأت می‌گیرد و در احادیثشان، تعارض واقعی وجود ندارد، در صورت دشواری بودن فهم یک حدیث، می‌توان به حدیث مشابه آن رجوع کرد. این اصل در برخی رهنمودهای معصومان (ع) نیز برای فهم بهتر احادیثشان، دیده می‌شود؛ مثلاً در حدیثی از امام رضا (ع) نقل شده است:

ما موافق قرآن و سنت سخن می‌گوییم؛ ما از جانب خدا و رسولش نقل می‌کنیم و نمی‌گوییم فلانی و فلانی چنین و چنان می‌گویند، تا در نتیجه، در سخن ما، تناقض پدید آید. به راستی، سخن آخرین فرد از ما (اهل بیت)، مانند سخن نخستین فرد از ماست و سخن نخستین فرد از ما، تصدیق‌کننده سخن آخرین فرد از ماست (طوسی، ۱۴۰۴ق: ۴۹۰، ش ۴۰۱).

شیخ بهایی در شرح احادیث، از منابع روایی فریقین، بدین شرح بهره برده است:

الف) روایت‌های امامیه:

از جمله اصول مسلم در مباحث فقه‌الحدیث، بهره‌گیری از احادیث مشابه است؛ به بیان دیگر، چنان‌که در فهم یک آیه، از آیه‌های مانند آن باید استفاده کرد، در فهم یک حدیث نیز به احادیث روایت‌شده درباره آن موضوع باید رجوع کرد. شیخ بهایی در مواردی فراوان، در شرح احادیث، از این اصل استفاده کرده است؛ مثلاً روایتی را از کلینی نقل کرده که علی بن یقظین درباره جواز قرائت قرآن در حمام از امام رضا (ع) سؤال کرد و حضرت در پاسخ فرمودند: «بلاشکال است» (کلینی، ۱۳۸۸ق: ۵۰۲/۶، ح ۳). شیخ در شرح این حدیث نوشته است:

۱. برای آگاهی از نمونه‌های دیگر نگاه کنید به شیخ بهایی، ۱۳۶۸ش: ۴۶، ۵۸، ۷۵، ۲۳۱؛ شیخ بهایی، ۱۴۱۴ق: ۱۴۱، ۱۴۸، ۲۱۴،

در برخی از روایات معتبر، روابودن چنین عملی، مقید به این قید گردیده است که قرائت کننده در صدد امتحان کیفیت صوت خود نباشد؛ بلکه فقط برای تقرّب به خداوند، قرآن بخواند و نیز در برخی دیگر، مقید شده است به اینکه لنگ بر تن داشته باشد و از قرائت قرآن در حال عریان نهی شده است (شیخ بهایی، ۱۴۱۴ق: ۴۶۹).^۱

(ب) روایت‌های اهل سنت:

نظیر بسیاری از روایت‌های امامان معصوم (ع) را عامه از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند. گاه برای فهم بهتر حدیث ائمه هدی (ع)، لازم است به احادیث مشابه آن‌ها که عامه نقل کرده‌اند، مراجعه شود. شیخ بهایی گاه از چنین اصلی، در فهم بهتر احادیث اهل بیت (ع) سود جسته است. وی روایتی را از امام صادق (ع) در تفسیر آیه شریفه «إِنَّ قرآن الفجر کان مشهوداً» (قرآن، اسراء: ۷۸) نقل کرده است که فرموده‌اند:

مراد از «قرآن الفجر»، نماز صبح است که هم ملائکه شب و هم ملائکه روز، شاهد آن هستند. هنگامی که بنده نماز صبح را می‌خواند، دو بار در نامه عمل او نوشته می‌شود. ملائکه شب و روز هر دو، این نماز را در نامه عملش می‌نویسند.

وی در تأیید و تبیین بهتر این حدیث، از حدیثی عامی بدین شرح بهره گرفته است: «ان صلاة الصبح کان مشهودة محضورة» (شیخ بهایی، مفتاح الفلاح: ۴، تعلیقه ۱). عبارت‌های ذیل، مؤید کاربرد این اصل در آثار شیخ بهایی است: «و قدروی العامة» (شیخ بهایی، حبل المتین: ۶۷)؛ «یؤیده ما رواه العامة» (شیخ بهایی، حبل المتین: ۸۵)؛ «و رواه العامة ایضا فی صحاحهم» (شیخ بهایی، حبل المتین: ۱۰۶).

۷-۲-۵. توجه به آرای شارحان

توجه به پیشینه مباحث علمی، از جمله اصول مهم در فهم بهتر این مباحث محسوب می‌شود و فهم احادیث نیز از این قاعده کلی، مستثنی نیست. فهم محدثان پیشین، به ویژه کسانی که به عصر معصومان (ع) نزدیک‌ترند، در فهم احادیث، مؤثر است؛ زیرا ایشان به دلیل آگاهی از قرآینی که

۱. برای آگاهی از نمونه‌های دیگر، نگاه کنید به شیخ بهایی، ۱۴۱۴ق: ۱۵۰، ۲۷۵، ۳۰۴، ۳۵۸، ۴۰۵ و ۴۱۴؛ شیخ بهایی، ۱۳۶۸ش:

۳۶، ۴۴، ۵۸، ۷۵، ۲۲۹ و ۲۴۵.

متن حدیث را فراگرفته است، در فهم مراد معصوم (ع)، توانایی بیشتری دارند. شیخ بهایی به صورتی شایسته، در فهم احادیث، از این اصل بهره برده و در بیشتر مواردی که شارحان بزرگ پیش از او، درباره شرح حدیث اظهار نظر کرده اند، از تحقیقات ایشان استفاده کرده است. از جمله این افراد می توان شیخ صدوق (شیخ بهایی، ۱۴۱۴ق: ۱۴۹ و ۱۵۰)، شیخ مفید (شیخ بهایی، ۱۴۱۴ق: ۴۳۱) و علامه حلی (شیخ بهایی، ۱۴۱۴ق: ۱۴۶) را نام برد. نکته شایان ذکر درباره این مسئله، آن است که شیخ گاه پس از طرح آرای شارحان، دیدگاه های آنها را نقد کرده است.

شیخ بهایی در شرح خطبه شعبانیه حضرت رسول اکرم (ص) در مبحثی به نام «چگونگی وزن اعمال»، این اشکال مطرح شده از سوی برخی فلاسفه را به تفصیل نقد کرده است که اعمال، عَرَض اند و وزن کردن اعراض از نظر عقلی، محال است (نشیخ بهایی، ۱۳۶۸ش: ۲۱۴ و ۲۱۵)؛ همچنین در رد کسانی که از طریق تصوف، و کشف و شهود، مدعی ممکن بودن معرفت ذات الهی شده اند، به تفصیل سخن گفته است (شیخ بهایی، ۱۳۶۸ش: ۶۴ و ۶۵؛ شیخ بهایی، ۱۴۱۴ق: ۱۶۱، ۲۹۸، ۴۱۲، ۴۲۸).

۸-۲-۵. پرسش راوی

بسیاری از احادیث معصومان (ع) برای پاسخ دادن به پرسش راویان بیان شده است؛ بنابراین، از جمله قرائنی که باید حدیث را با توجه به آن فهمید، توجه به پرسش راوی است. شیخ بهایی در آثار خود، به این اصل توجه کرده و با بهره گیری از چنین قرینه ای، احادیث را شرح داده است. وی پس از نقل روایتی از امام صادق (ع) مبنی بر اینکه زمان بین طلوع فجر و برآمدن خورشید، از ساعت های روز و شب محسوب نمی شود، اشکالی را بدین شرح مطرح کرده است که علمای امامیه اجماع دارند که نماز صبح از نمازهای مربوط به روز است. وی برای حل این اشکال، از همین قرینه بهره گرفته و گفته است:

ممکن است اشکال را چنین پاسخ گوئیم که حضرت، این مطلب را در پاسخ به یکی از پرسش های متعدد یکی از روحانیان و دانشمندان مسیحی فرمود و ممکن است مطابق با عرف و اعتقاد وی پاسخ داده اند. این مطلب باینکه «النهار» حقیقت شرعی ای است که به زمان بین

طلوع فجر و خورشید اطلاق می‌گردد، منافاتی ندارد (شیخ بهایی، *مفتاح‌الفلاح*: ۵؛ شیخ بهایی، *حبل‌المتین*: ۱۳؛ شیخ بهایی، ۱۴۱۴ق: ۳۸۲ و ۳۸۳).

۹-۲-۵. بهره‌گیری از رهنمودهای عقلی

عقل، حجتی باطنی است که با حجت ظاهری حق تعالی، یعنی انبیا همسو است و انسان را به حقیقت و سعادت، رهنمون می‌شود. در فهم احادیث معصومان (ع) که تبلور رهنمودهای حجت ظاهری خداوند هستند، از حجت باطنی آن‌ها باید کمک گرفت؛ از این روی، شیخ بهایی درباره حرمت غضب، از میان ادله چهارگانه فقهی، نخست، به عقل استناد کرده و سپس ادله دیگر را ذکر کرده است (شیخ بهایی، ۱۳۱۹ق: ۲۳۴). وی از امام باقر (ع) نقل کرده است که فرموده‌اند: «کل ما می‌تموه باوهمکم فی أدق معانیه، فهو مخلوق مصنوع مثلکم مردود الیکم»؛ سپس در شرح این حدیث شریف، استدلال عقلی محقق دوانی را درباره محال بودن معرفت ذات حق تعالی و خارج بودن آن از قدرت فهم بشر نقل کرده است (شیخ بهایی، ۱۳۶۸ش: ۶۰ و ۶۱).

۱۰-۲-۵. جمع احادیث متعارض

یکی از مباحث مهم در حوزه فقه‌الحدیث، چگونگی حل تعارض احادیث متعارض است؛ زیرا در پی رفع تعارض، فهم درست آن دو حدیث، امکان‌پذیر خواهد بود. از آنجا که هر یک از دو حدیث متعارض، صرف‌نظر از تعارض، دارای شرایط اعتبار و حجیت هستند، نخستین گام در رویارویی با دو حدیث متعارض، تلاش برای جمع عرفی مفاد آن‌هاست.

شیخ بهایی نیز از این قاعده مشهور پیروی کرده و در بیشتر موارد، در جمع میان دو حدیث متعارض کوشیده است؛ مثلاً در فهم روایت‌های مربوط به تیمم - که در برخی از آن‌ها، یک ضربه دو دست و در برخی، دو ضربه، بیان شده - گفته است:

قول سید مرتضی مبنی بر اکتفا به یک ضربه و استحباب ضربه دوم، بعید نیست. محقق حلی نیز این قول را نیکو شمرده است و این چنین، جمع مابین اخبار متعارض حاصل می‌شود و چه بسا

چنین جمعی به واقع نزدیک تر از جمع متأخران باشد که قائل به تفصیل شده اند (یک ضربه برای تیمم بدل از وضو و دو ضربه برای تیمم بدل از غسل) (شیخ بهایی، *حبل المتین*: ۸۶).
وی جمع های غیر عرفی و تکلف آمیز را مردود دانسته است (شیخ بهایی، *العروه الوثقی*: ۳۱ و ۳۲).
شیخ بهایی در صورت ممکن نبودن جمع عرفی بین مفاد دو حدیث متعارض، کیفیت حل تعارض میان آن دو را ترجیح یکی بر دیگری دانسته و در قالب عبارت هایی فشرده، برخی از مهم ترین مرجحات سندی و متنی را این گونه بیان کرده است:

الف) مرجحات سندی شامل علو سند (کم بودن واسطه های نسبت به احادیث مشابه)؛ کثرت راویان و تعدد طرق؛ وثاقت؛ فقاقت؛ ذکاوت؛ ورع؛ ضبط و دقت؛ کثرت رجال شناسان در شهادت به عدالت راوی؛ امین تر بودن و آگاه تر بودن به احوال رجال؛ نقل مستقیم و رودر رو؛ نزدیکی به زمان معصوم (ع)؛ قاطع بودن در نقل؛ حافظه؛ اختلاط با دانشمندان؛ فرا گرفتن حدیث در سن بلوغ؛ مشتبه نشدن اسم راوی با راوی ضعیف.

ب) مرجحات متنی شامل ترجیح مسند بر مرسل؛ حدیثی که بر شیخ حدیث قرائت شده بر حدیثی که تنها از وی شنیده شده؛ حدیثی که از اصل شنیده شده بر حدیثی که از مأخذی مشتبه شنیده شده؛ حدیثی که از اصلی قابل اعتماد نقل شده بر روایتی که چنین مأخذی ندارد؛ متنی که بر معنای حقیقی می کند بر متنی که بر مجاز دلالت می کند (شیخ بهایی، ۱۴۲۳ق: ۱۶۹ تا ۱۷۱).

۱۱-۲-۵. حمل بر تقیه

از دیگر راه های ترجیح در باب تعارض، عرضه متن دو حدیث بر فتوای فقیهان عامه است. حدیث موافق با فتوای فقیهان، حدیثی است که جهت صدور آن، تقیه بوده است و باید کنار گذاشته شود. مراد از جهت صدور، آن است که حدیث پژوه به توجه به قراین مختلف دریابد که آیا معصوم (ع) حکم واقعی را بیان می کند و یا به سبب تقیه یا محذور دیگر، حکم ظاهری را بیان می کند. شیخ گاه هنگام مواجهه با احادیث متعارض، در صورت ممکن نبودن جمع عرفی، از این

۱. برای آگاهی از نمونه های دیگر نگاه کنید به شیخ بهایی، *حبل المتین*: ۱۲، ۷۸، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۷۱، ۱۷۴ و ۲۴۳؛ شیخ بهایی، *مفتاح الفلاح*: ۳۳؛ شیخ بهایی، ۱۴۱۴ق: ۱۸۲ و ۳۹۶.

روش بهره برده است. وی حدیثی از امام صادق (ع) را که فرموداند: «توضاً ثلاثاً ثلاثاً» و در آن، به سه بار شستن صورت و دست‌ها امر کرده‌اند، صریح در تقیه دانسته است (شیخ بهایی، *حبل‌المتین*: ۲۵؛ شیخ بهایی، ۱۳۱۹ق: ۱۸۶).

جمله‌هایی همچون «و الاحادیث الواردة فی خلاف ذلک محمولة علی التقیة» (شیخ بهایی، *حبل‌المتین*: ۳۱) و «فلا مناص علی الحمل علی التقیة» (شیخ بهایی، *حبل‌المتین*: ۱۰۳)، حاکی از بهره‌گیری شیخ از این روش در فهم احادیث متعارض است.

۶. نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده از پژوهش حاضر، بدین شرح‌اند:

الف) باینکه شیخ بهایی در دوره‌ای می‌زیسته که مشرب اخباریگری رواج داشته است، برخلاف اخباریان، در نقد حدیث، به خوبی، از آموزه‌های علوم رجال، درایه و فقه‌الحدیث در نقد اسنادی و متنی احادیث استفاده کرده است.

ب) شیخ بهایی از آموزه‌های علوم حدیث، بیشتر برای دفاع از اسنادهای عالمان بزرگ امامیه - که پیش از او می‌زیسته‌اند - و پاسخ‌دادن به اشکال‌های وارد بر ایشان سود جسته است.

ج) شیخ بهایی در علوم و فنون گوناگون تبخّر داشته و در فهم احادیث، به شایستگی و در مواضع مناسب خود، از آن‌ها بهره برده است.

د) مهم‌ترین اصول و قواعدی که شیخ بهایی در فهم حدیث، از آن‌ها استفاده کرده، عبارت‌اند از: التزام به ظاهر متن؛ فهم عرفی؛ سیاق؛ فهم مشهور؛ آیات مرتبط؛ روایت‌های مشابه؛ احادیث عامه؛ آثار شارحان؛ پرسش راوی و رهنمودهای عقلی.

منابع

- قرآن کریم.

- ابن‌اثیر جزری (۱۳۶۴ش). *النهایه فی تخریب‌الحدیث*. به کوشش طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی. بی‌جا: بی‌نا.

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۸ش). **نواب الاعمال**. به کوشش سید محمد مهدی خراسان. قم: منشورات الشریف الرضی.
- ----- (۱۳۷۹ق). **معانی الاخبار**. به کوشش علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ----- (۱۴۰۳ق). **الخصال**. به کوشش علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
- ----- (۱۴۱۷ق). **المالی**. قم: مؤسسه البعثه.
- ----- (بی تا). **فقیه من لایحضره الفقیه**. به کوشش علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن داوود حلّی، تفی الدین حسن بن علی (۱۳۹۲ق). **رجال ابن داوود**. به کوشش سید محمد صادق آل بحر العلوم. نجف: مطبعه الحیدریه.
- ابن عقیل الهمدانی، بهاء الدین عبدالله (۱۳۸۴ق). **شرح ابن عقیل همدانی علی الفیه ابن مالک**. به کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید. چاپ چهاردهم. مصر: المکتبه التجاریه الکبری.
- ابن فارس، احمد (بی تا). **معجم مقاییس اللغة**. قم: دار الکتب العلمیه.
- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید (بی تا). **سنن ابن ماجه**. به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی. بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر.
- ابن هشام (۱۳۸۳ق). **السیره النبویه**. به کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید. قاهره: مطبعه محمد علی صبیح و اولاده.
- ادلبی، صلاح الدین بن احمد (۱۴۰۳ق). **منهج نقد المتن عند علماء الحدیث النبوی**. بیروت: دار الآفاق الجدیده.
- ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی (۱۴۰۳ق). **سنن الترمذی**. به کوشش عبدالوهاب عبداللطیف. بیروت: دارالفکر.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۴۰۳ق). **اسرار البلاغه**. به کوشش سید محمد رشید رضا. بیروت: دارالفکر.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق). **معجم رجال الحدیث**. بی جا: بی نا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق). **مفردات غریب القرآن**. چاپ دوم. بی جا: دفتر نشر الکتاب.

- زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق). **تاج العروس**. به کوشش علی شیری. بیروت: دارالفکر.
- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله (بی تا). **البرهان فی علوم القرآن**. به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: المكتبة العصریة.
- زمخشری، جارالله (۱۳۸۵ق). **الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل**. مصر: شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی و اولاده.
- (بی تا). **اساس البلاغه**. بی تا: بی جا.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). **الرعایه فی علم الدرایه**. به کوشش عبدالحسین محمدعلی بقال. قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
- شیخ بهایی، بهاء الدین محمد (۱۳۶۸ش). **اربعین**. ترجمه محمد خاتون آبادی. به کوشش حسین استادولی. بی جا: حکمت.
- (۱۳۸۲ش). **حاشیه من لایحضره الفقیه**. به کوشش فارس کریم حسون. قم. مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
- (۱۴۰۹ق). **الاثنا عشریه فی الصلاه الیومیه**. به کوشش محمد حسون. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- (۱۴۱۰ق). **الحدیقه الهالیه**. به کوشش سید علی موسوی خراسانی. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- (۱۴۱۴ق). **مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین**. به کوشش سید مهدی رجایی. چاپ اول. مشهد: آستان قدس رضوی.
- (۱۴۲۳ق). **زبده الاصول**. به کوشش فارس حسون کریم. قم: مرصاد.
- (بی تا). **اسرار البلاغه**. به کوشش محمد التونجی. دمشق: المستشاریه الثقائیه للجمهوریة الاسلامیه الایرانیة بدمشق.
- (بی تا). **جامع عباسی**. چاپ سنگی. تهران: فراهانی.
- (بی تا). **حبل المتین**. چاپ سنگی. قم: مکتبه بصیرتی.
- (بی تا). **الکشکول**. تهران: فراهانی.
- (بی تا). **مفتاح الفلاح**. بیروت: مؤسسه اعلمی للمطبوعات.
- (بی تا). **اثنا عشریه طهارت**. نسخه خطی. مشهد: کنگره بزرگ داشت شیخ بهایی.

- قرطبی، محمد بن احمد (بی تا). **تفسیر قرطبی**. به کوشش احمد عبدالعلیم بردونی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق). **الکافی**. به کوشش علی اکبر غفاری. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مظفر، محمدرضا (بی تا). **اصول الفقه**. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.